



Short Article

Vol 17, Issue 2, Summer 2025, Ser 64, PP: 101-110

Title: Yalak: A Term in the Field of Textiles

Authors: Shohreh Marefat*

Abstract: Research on old Persian texts, especially those not yet published, and careful examination of manuscript variations allow for a more precise understanding of the form and the meaning of certain words and terms. Identifying these words and terms is important not only for the correction and completion of dictionaries but also for anthropological reasons. Collecting and explaining these terms can be a preparation for compiling specialized dictionaries. Sharaf al-Din Shafarvah Isfahani is a poet in AH 6th/13th century whose divan has not yet been published. This divan is significant from linguistic, lexical, anthropological, sociological, historical, and geographical perspectives. One area of focus for Shafarvah is various types of textiles, and one of these types is “yalak” which is examined in this article.

Key words: Critical correction, clothes, yalak

Received: 2024-09-28

Accepted: 2025-02-15

* Assistant Prof of Persian Language & Literature, Academy (Department of Linguistic and Literary Research), Tehran, Iran

sh.marefat@apll.ir

DOI: 10.22099/JBA.2025.51259.4566



COPYRIGHTS ©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY-NC 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the Original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publisher.



یلک

(اصطلاحی در حوزه‌ی منسوجات)

شهره معرفت*

چکیده

تحقیق در متون کهن فارسی، به‌ویژه متونی که تاکنون به چاپ نرسیده‌اند و دقت در ضبط‌های نسخه‌ها، سبب می‌شود تا به صورت و معنای دقیق‌تر برخی از کلمات و اصطلاحات دست یافت. شرف‌الدین شفروه اصفهانی، یکی از شاعران قرن ششم هجری است که دیوانش تاکنون چاپ نشده است. این دیوان از نظر زبانی، لغوی، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، تاریخی و جغرافیایی حائز اهمیت است. یکی از حوزه‌های مورد توجه شفروه، انواع منسوجات است و یکی از این‌انواع، «یلک» است. در این مقاله، با روش تصحیح انتقادی و با کمک منابع جنبی فارسی، عربی و لاتین و با توجه به ضبط نسخه‌ها، به بررسی این اصطلاح و توضیح آن در زبان‌های مختلف پرداخته شد. سپس شواهد فارسی‌ای ذکر شد که «یلک» در آنها آمده بود و خطاهای این شواهد تصحیح گردید و با توجه به این شواهد، معنای «یلک» توضیح داده شد.

واژه‌های کلیدی: تصحیح انتقادی، منسوجات، یلک

۱. مقدمه

در برخی از متون کهن کلمات و اصطلاحاتی هست که شناخت آنها، علاوه‌بر تصحیح و تکمیل فرهنگ‌های لغت، از نظر مردم‌شناسی نیز اهمیت دارد. گردآوری این اصطلاحات و توضیح آنها، می‌تواند تمهیدی باشد برای تدوین فرهنگ‌های تخصصی.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، گروه پژوهش‌های زبانی و تحقیقات ادبی، تهران، ایران sh.marefat@apll.ir

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۷/۷، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۱۱/۲۷

شابا الکترونیکی: ۲۹۸۰ - ۷۷۵۱، DOI: 10.22099/JBA.2025.51259.4566



COPYRIGHTS ©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY-NC 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the Original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publisher.

یکی از دیوان‌های قرن ششم هجری که متن منقحی از آن در دست نیست، دیوان شفروه است که اصطلاحات حوزه‌های مختلف در آن فراوان است. یکی از آنها، اصطلاحات حوزه‌ی منسوجات است. در اینجا، بر اساس تصحیح انتقادی متن، به تصحیح و توضیح یکی از این اصطلاحات پرداخته شده است. در بیتی از قصیده‌ای از شفروه (هـ برگ ۱۵) آمده است:

قبا بسته سرو از عطای جزیل
یلک دوخته بید ز انعام عامت

ابهام بیت در کلمه‌ی «یلک» است که نسخه‌ها آن را متفاوت ضبط کرده‌اند: «ن»: تلک؛ «ج»: ملک؛ لغت‌نامه (به نقل از رشیدی) و ناظم‌الاطباء: برابر با «ن» (داعی‌الاسلام، ۱۳۶۴، ج ۱: ۲۹۷). برای کشف این که کدام یک از این کلمات (یلک / تلک / ملک) در بیت شفروه صحیح‌اند و معانی هریک چیست، «یلک» و «تلک» در منابع فارسی، عربی، ترکی و لاتین جست‌وجو شد و همه‌ی معانی جمع گردید. سپس بر اساس شواهد موجود، به توضیح و تصحیح این شواهد پرداخته شد.

نشانی دست‌نویس‌های استفاده شده در مقاله:

- «ه» [هند]: از مجموعه‌ی رضا رامپوری (ش ۳۲۰۴). کتابت: ۱۰۲۷ق. جامع‌ترین نسخه‌ی در دست از دیوان شفروه.
- «ن» [نقیب شیرازی]: نگهداری در کتابخانه‌ی کمبریج (OR 2846). کتابت: ۸۲۷ق، کاتب: محمود شانقی. از برگ ۱۷۸ تا ۱۸۳ شامل شعر شفروه است.
- «ج» [جنگ]: موجود در کتابخانه‌ی مجلس (ش ۱۳۶۴۲). اشعاری از شفروه در برگ‌های ۶۴ تا ۷۵ آن آمده است.

۲. پیشینه و ضرورت تحقیق

نگارندگان مقاله‌ای با عنوان «تلک / طاق / تاک / تاگ؟»، به بررسی صحت کلمه‌ی «تلک» و تصحیح و توضیح آن در این بیت اسدی پرداخته‌اند (نک: ابراهیمی وینیچه و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۷۵-۲۸۶).

هم از شاره و تلک و خز و پرند
هم از مخمل و هر طرایف ز هند

در این مقاله آمده است که در قدیمی‌ترین نسخه‌های *گرشاسب‌نامه*، به جای «تلک»، «تاگ» مضبوط است که به معنی نوعی قماش است و همین صورت صحیح است. براین اساس، نگارندگان پیشنهاد داده‌اند که «تلک» در معنی نوعی قماش که تنها شاهد فرهنگ‌ها برای آن، همین بیت اسدی است، از منابع لغوی حذف شود و این بیت ذیل «تاگ» با معنی «نوعی قماش» بیاید.^۱

اما در بیت ذکرشده از شفروه، کدام صورت صحیح است: «یلک» یا «تلک»؟ آمیختگی معانی و آشفتگی توضیحات در این باره، نگارنده را بر آن داشت که درباره‌ی آن مطلبی بنویسد.

۳. یلک

۳.۱. تعریف

منابع فارسی، عربی، ترکی و لاتین، درباره‌ی این که «یلک» نوعی منسوج است، اتفاق نظر دارند، اما درباره‌ی نوع آن و ویژگی‌هایش و این که چه کسانی آن را می‌پوشیده‌اند، آرای مختلفی دارند.

۳. ۱. ۱. منابع فارسی

الف) نیم‌تنه‌ی کوتاه بی‌گریبان و بی‌آستین نمدی یا پشمی، خاص صوفیان و ستوربانان

- در فتوت‌نامه‌ی واعظ کاشفی درباره‌ی «یلک» آمده‌است: جامه‌ای که زیادتی گریبان ندارد و کوتاه است. اگر پرسند که این جامه از که مانده؟ بگوی از ایوب پیغمبر(ع) که چون در بلای کرمان گرفتار و مبتلا شده بود و ضعف بسیار به بدن وی راه یافته بود، این جامه اختیار کرد بی‌فضله‌ی گریبان، به جهت آن که بدن وی ضعیف بود و این مقدار بار گرانی کردی؛ و دیگر کوتاه اختیار کرد، به واسطه‌ی آن که برپای نمی‌توانست خاست. پس این جامه همان قدر ساخته‌اند که نشسته همه اعضای وی پوشیده گشتی (واعظ کاشفی، ۱۳۵۰: ۱۷۴). واعظ «یلک» را از جامه‌های صوفیان و فتوت‌داران دانسته است (همان، ۱۷۲).

- در فرهنگ فارسی، یکی از معادل‌های «پَسْتَک» را «یلک» آورده و آن را چنین تعریف کرده‌اند: قسمی نیم‌تنه‌ی بی‌آستین از نمد خشن یا از پارچه‌ی پشمین زفت که بیشتر ستوربانان یعنی مهتران اصطبل و چابک‌سواران آن را می‌پوشند (معین، ۱۳۶۴، ج ۱: ۷۸۴).

ب) نوعی کلاه بزرگان، کلاه‌گوشی

- نوعی کلاه سلاطین و بزرگان که تا جعد و گوش می‌آمده است (برهان، ۱۳۴۲، ج ۴: ۲۴۴۸؛ قوامی فاروقی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۱۲۶؛ لغت‌نامه، ذیل «یَلْک»). برخی آن را «کلاه‌گوشی» گفته‌اند (عمید، ۱۳۶۹، ج ۲: ۲۰۰۰).

ج) تاج شاهان

- «یَلْک»: تاج پادشاهان (نفیسی، ۱۳۳۴، ج ۵: ۴۰۱۶). ظاهراً این معنی را به قرینه‌ی پادشاهان که در معنی مذکور در بخش «ب» گذشت، در معنی تاج دانسته‌اند، اما سند دیگری برای تأیید «یلک» در این معنی نیافتیم.

د) نقاب، روبند

- نقاب، روبند (انوری، ۱۳۸۱، ج ۸: ۸۵۷۷)؛ و این تنها جایی است که «یلک» را در این معنی آورده‌اند. درباره‌ی صحت یا عدم صحت این معنی برای «یلک» پس از این سخن خواهیم گفت.

هـ) از جامه‌های زنان کُرد

- در برخی منابع آمده است که «سوخمه» و «کولیجه» (یا کولنجه) از لباس‌های محلی زنان کُرد است که معادل‌های آنها را به ترتیب «یلک» و «یلک آستین‌دار زنانه» آورده‌اند (خضری، ۱۳۷۷: ۳۸ و ۴۱؛ محمدی و آمینی، ۱۳۹۸: ۳۲).

۳. ۱. ۲. منابع عربی

الف) جلیقه‌ی کوتاه آستین‌دار

– جلیقه‌ی کوتاه با آستین‌هایی گشاد بلند (دُزی، ۱۳۴۵: ۴۰۴). دُزی این کلمه را ترکی یا ترکی مُعَرَب می‌داند که ریشه‌اش مشخص نیست.^۲

ب) ردایی بی‌آستین برای پوشاندن سینه، بادگیر

– ردایی بی‌آستین که سینه را می‌پوشاند و به آن «الصدریه» یا «الصدار» می‌گفته‌اند (حلاق/صباغ، ۱۹۹۹: ۲۳۶) و آن را روی پیراهن (عواد، ۱۹۹۹، ج ۵: ۳۹۳) و به‌عنوان بادگیر می‌پوشیده‌اند (ابراهیم، ۲۰۰۲: ۵۳۹).

ج) از جامه‌های ویژه‌ی زنان مصری

– برخی «یلک» را از جامه‌های مختص زنان دانسته (ابراهیم، ۱۹۹۲: ۲۲۸) و گفته‌اند: طول این جامه از شانه تا پاها می‌رسد و زمین را لمس می‌کند و قسمت بالای سینه‌ی آن تنگ و باز است و آستین‌هایش بلند و گشاد و گاه در بازو تنگ است و پر از دکمه‌هایی است که کنار یکدیگر از جلوی سینه تا کمر بند و گاه پایین‌تر از آن آمده‌اند. آن را از نفیس‌ترین پارچه‌ها فراهم می‌آورده‌اند (کلوت‌بک، بی‌تا، ج ۱: ۶۰۷؛ لین، ۱۹۹۸، ج ۱: ۶۳؛ دُزی، ۲۰۱۲: ۳۸۳). دهخدا به‌احتمال این معنی را از منابع عربی گرفته است (لغت‌نامه، ذیل «یلک»).

د) از جامه‌های عصر مملوکی

– برخی از منابع، «یلک» را از جامه‌های مشهور در عصر مملوکی دانسته‌اند (دهمان، ۱۹۹۰: ۱۵۷).

هـ) از جامه‌های بربریان طرابلس

– دُزی به نقل از کتابی با عنوان *قصه‌ی اقامه‌ی عشر سنوات فی طرابلس الغرب*، «یلک» را از جمله جامه‌هایی برشمرده که بربریان طرابلس آن را می‌پوشیده‌اند و نخست‌وزیر نیز آن را می‌پوشیده است (دُزی، ۲۰۱۲: ۳۸۲).

و) جامه‌ای برای هدیه

– از گزارش جبرتی برمی‌آید که «یلک»، از جمله لباس‌هایی بوده است که در ماه رمضان به امیران و لشکریان می‌بخشیده‌اند (الجبرتی، ۱۹۲۷، ج ۱: ۱۴۶؛ ج ۴: ۱۲۴؛ ج ۳: ۲۳۴).

۳. ۱. ۳. منابع ترکی

در فرهنگ‌های ترکی، «یل / یَل» در معنی باد و «yelek» در معنای «waistcoat» (جلیقه، نیم‌تنه) آمده است (نک. اولغون و درخشان، ۱۳۵۰: ۵۰۶؛ گلکاریان، ۱۳۷۹: ۷۷).

الف) جلیقه

- یکی از معانی کلمه‌ی اسپانیایی chaleco، جلیقه و معادل انگلیسی آن vest، برگرفته از ترکی است. در تعریف آن گفته‌اند:

a certain piece of clothing (تکه‌ای لباس خاص) (Roberts, 2014: 464)

prenda de vestir ceñida al cuerpo y que cubre de los hombros a la cintura (Rodríguez, 1999: 4)

(لباسی تنگ و چسبان که از شانه تا کمر را می‌پوشاند)

Peza de vestir sen mangas que se pon por riba da camisa (Galaxia, 2006: 491)

(لباسی بی‌آستین که روی پیراهن می‌پوشیده‌اند).

ب) از جامه‌های رسمی یهودیان طنجه

- «یلک» از جمله لباس‌هایی است که یهودیان طنجه (از شهرهای مراکش) معمولاً یک‌شنبه‌ها و در جشن‌ها می‌پوشیده‌اند. این لباس، ردایی است از پارچه‌ای سنگین با دکمه‌هایی با رنگ روشن و اغلب آبی‌رنگ در ناحیه‌ی کمر آن (Rodrigue, 2003: 145).

۳. ۲. بررسی شواهد «یلک» در متون فارسی

سوزنی در یکی از قصیده‌هایش گفته‌است:

ای ترک ماه‌چهره چه باشد اگر شبی آبی به حجره‌ی من و گویی قنق گرک؟
تا من به نور ماه تو شب را برم به روز زان پیش کز سمور به مه درکشی یلک...

(سوزنی، ۱۳۳۸: ۲۳۴)

از مقایسه‌ی کلمات هم‌قافیه با «یلک» در قصیده‌ی سوزنی (نمک، فلک و...)، دو نکته را درمی‌یابیم: یکی آن‌که تلفظ کلمه‌ی مورد بحث، دست‌کم در حوزه‌ی زبانی سوزنی، «یلک» است؛ و دیگر این که شماری از کلمات و ترکیبات ذکر شده در قافیه ترکی‌اند (چیچک^۴، قنق گرک و...) و بعید نمی‌نماید که «یلک» نیز از این دست باشد و البته از قدرت شاعری گوینده‌ای چون سوزنی بعید می‌نماید که در تنگنای قافیه از این کلمات ترکی استفاده کرده باشد. گفتنی است که در شعر شفروه نیز کلمات ترکی بسامد زیادی دارند. به ترکی بودن این اصطلاح دُزی نیز اشاره کرده بود.

بیشتر فرهنگ‌نویسان، «یلک» را در بیت ذکر شده از سوزنی، در معنی «کلاه پادشاهان و بزرگان» آورده‌اند (داعی‌الاسلام، ۱۳۶۴، ج ۵: ۵۵۹؛ الحسینی، بی‌تا: ۲)؛ و فقط حسن انوری، صاحب فرهنگ بزرگ سخن، «یلک» [مشکول شده با همین صورت] را در این بیت سوزنی در معنی «نقاب و روبند» (انوری، ۱۳۸۱، ج ۸: ۸۵۷۷) دانسته است. «یلک» در معنی «نقاب و روبند» در جای دیگری نیامده است و این امر تردید صحت «یلک» را در این معنی می‌افزاید.

دلیل دیگر تردید در صحت «یلک» در معنی نقاب و روبند، آن است که جنس «یلک» در بیت مذکور از سوزنی، از پوست سمور فراهم آمده است و می‌دانیم از پوست سمور که گرم است و مناسب با سرما، بستر، پوستین و کلاه فراهم

می‌آورده‌اند (ابن‌فضلان، ۱۹۵۹: ۱۲۹) یا آن را در یقه‌ی لباس به کار می‌برده‌اند (نظام قاری، ۱۳۹۱: ۲۲۸) و روبند دوختن از پوست این جانور غریب می‌نماید. دیگران نیز به فراهم آوردن کلاه از پوست سمور اشاره کرده‌اند:
 روی هریک چون دوهفته گرد ماه جامه‌شان غُفه، سموریشان کلاه
 (رودکی سمرقندی، ۱۳۷۶: ۱۶۷)

یا اسدی در توصیف پیری می‌گوید:

ربود از سر من سمور سیاه به‌جایش نهاد از حواصل کلاه

(اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۲۷۳)

نکته‌ی دیگری که از این بیت سوزنی «تا من به نور ماه تو شب را برم به روز...» برمی‌آید آن است که پوست سمور تیره‌رنگ است که بیت مذکور از اسدی نیز مؤید آن است و کلاهی نیز که از آن فراهم می‌آورده‌اند، رنگی تیره دارد و این سیاهی در کنار هم‌نشینی‌های متضادی چون «مه»، «نور» و «روز» تصویری خیالی می‌آفریند.
 باید گفت کلاه انواع دارد و این نوع کلاه از نوع کلاه‌گوشی است که گوش‌ها و بخشی از چهره را می‌پوشانده است (نک. لغت‌نامه، ذیل «کلاه»؛ آیبک، ۱۳۹۹: ۲۹۱). تصویر بیت سوزنی در شعر دیگران نیز آمده‌است. عمید لویکی بیتی دارد با این صورت:

گه که بنفش هندوش کرد ز غنچه منظرش چون رخ ترک مه که او روی نماید از فلک

(لویکی، ۱۹۸۵: ۱۸۱)

معنی بیت عمید با این صورت روشن نیست. مصراع دوم با دو تغییر تصحیح می‌شود: «مه» در مصراع دوم، تحریف «من» است که این ضبط در مجموعه‌ی لطایف و سَفینَه‌ی ظرایف دیده می‌شود (شاه‌مرادی، ۱۳۹۹: ۱۶۳). خطای دیگر در کلمه‌ی قافیه است. کلمه‌ی قافیه یعنی «فلک» در بیتی دیگر از این قصیده تکرار شده است. در گزارش نسخه‌بدل‌های دیوان عمید آمده‌است: «دیوان: ملک؛ مجموعه: پلک» و «پلک» در واقع تصحیف «یلک» است در همان معنای مذکور شعر سوزنی. براین‌اساس صورت صحیح مصراع دوم بیت عمید چنین است: «چون رخ ترک من که او روی نماید از یلک». همراهی «یلک» با کلمه‌ی «ترک» این گمان را پدید می‌آورد که «یلک» پیوندی با ترکان داشته‌است، چنان‌که نظیر آن در شعر سوزنی نیز آمده است. در قصیده‌ی لویکی نیز «یلک» با کلمات ترکی دیگری (مثل چچک، قنق، گرک، یزک و...) در قوافی آمده است.

«یلک» در روضه الصفا‌ی ناصری نیز در همین معنی (نوعی کلاه) آمده است:

به خون پدر خشم و کین آورد یلک ترگ و اورنگ زین آورد

(هدایت، ۱۲۷۰، ج ۹: ۵۱۱)

در این بیت، «اورنگ» از نظر کارکرد در مقابل «زین» و «یلک» در برابر «ترگ» آمده است. «ترگ» و «زین» از ابزار رزم است و «اورنگ» و «یلک» باید از لوازم بزم باشند. «یلک» در اینجا با توجه به «ترگ» (= کلاه‌خود، مغفر)، باید متعلق به سر باشد که در این صورت، کلاه بودن آن تأیید می‌شود؛ و آن کلاهی است شبیه به ترگ که بخشی از چهره را نیز می‌پوشانده است.

نیز آذر بیگدلی گفته است:

ناگفته کسی مشک، شب‌افروز شبه را

ناگفته کسی لیک یلک روز بخفاف

(آذر بیگدلی، ۱۳۶۶: ۲۹۷)

مصراع دوم بیت آذر با این صورت مبهم است. به قرینه‌ی اجزای متقابل مصراع نخست (مشک/ شبه)، در مصراع دوم نیز باید دو جزء متقابل باشد. «خفاف» (بر وزن فعال) در معنای کفش دوز است و در مقابل آن باید کسی باشد که به شغل دوختن لباسی می‌پردازد که مربوط به بالاتنه یا سرست.

«یلک روز» تحریف «یلک دوز» است که در معنی کسی است که یلک (نوعی کلاه) می‌دوزد و صورت صحیح مصراع دوم بر این اساس چنین است: «ناگفته کسی لیک یلک دوز به خفاف».

بیشتر شواهد شعری‌ای که گذشت، بر «یلک» در معنای کلاه تأکید دارند. گاه نیز در معدود شواهدی، «یلک» در معنی جامه آمده است که گاه شواهد نشان از آستین‌دار بودن آن دارند.

محتشم در بیتی از قصیده‌ای در مدح حضرت علی (ع) آورده است:

بسته بر چوب ز اعجاز ظفر دست یلان کرده هر گاه برون دست ولایت ز یلک

(محتشم کاشانی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۳۰۵)

و گاه بی‌آستین بودن آن.

بیتی از میر حاج هروی (م: ۹۲۳ق) در ترجمه‌ی کشف الغمه طسوجی آمده است که بی‌آستین بودن «یلک» را تأیید می‌کند:

دشمن جاه تو در عالم نخواهد یافت دست همچنان کز آستین طرفی نمی‌بندد یلک

(منصوری، ۱۳۹۶: ۱۷۳)

۴. جمع‌بندی

بار دیگر به بیت شفروه بازگردیم:

قبا بسته سرو از عطای جزیلست یلک دوخته بید ز انعام عامت

با توجه به آنچه گذشت، دو نکته از این بیت برمی‌آید:

- از هیأت ظاهری درخت بید، برمی‌آید که کلاهی بر سر دارد، کلاهی که بخشی از چهره‌ی آن را نیز پوشانده است. این هیأت ظاهری بید، «یلک» را در معنای نیم‌تنه تأیید نمی‌کند؛ چراکه برگ‌های این درخت، روی سر درخت را نیز پوشانده‌اند و اگر «یلک» در اینجا در معنی نیم‌تنه بود، باید سر درخت برگی نمی‌داشت.

- «یلک» از انعام عام ممدوح است و بزرگی آن را به فروتر از خود بخشیده است. این کلاه پوستی (از جنس پوست سمور) را معمولاً بزرگان بر سر می‌گذاشته‌اند؛ برای نمونه، یحیی بن اکثم (قاضی القضاة بغداد) در هنگام سفر با مأمون، در زمستان قبا‌ی خز و کلاه سمور می‌پوشید (مسعودی، ۱۳۵۶، ج ۲: ۴۳۶) که تأییدی است بر گران‌بها بودن آن.

یادداشت‌ها

۱. برخی «ترلک، ترلک، ترلک، تیلک، درلک و درلیک» را صورت‌های دیگر «تلک» آورده‌اند (انجو شیرازی، ۱۳۵۴، ج ۳: ۶۴۷؛ سرهندی، ۱۳۴۷، ج ۱: ۳۷؛ لغت‌نامه، ذیل «درلک»؛ منشی، ۱۳۹۲: ۲۲۰). به نوشته‌ی صاحب مدارالافاضل، این کلمه فارسی است (سرهندی، ۱۳۴۷، ج ۱: ۳۷). فرهنگ‌های تخصصی عربی، «التلک، التلک» را در معنی کفش سبکی آورده‌اند که مردان در خانه می‌پوشند (ابراهیم، ۲۰۰۲: ۹۴).
۲. برخی «یلک» را ترکی و مصغر «یل» (باد) ترکی دانسته‌اند که «لک» در آن پسوند نسبت است (ابراهیم، ۲۰۰۲: ۵۳۸). دیگرانی نیز آن را برگرفته از «یل» فارسی در معنای «لباس زنانه‌ای شبیه به ستره (جلیقه، نیم‌تنه)» دانسته‌اند (الدسوقی شتا، ۱۹۹۲، ج ۳: ۳۲۷۵ و ۳۲۷۶؛ نیز نک. لغت‌نامه، ذیل «یل»، یادداشت مؤلف؛ معین، ۱۳۶۴، ج ۴: ۵۲۷۰؛ پرچمی، ۱۳۸۸: ۵۴۸).
۳. در متن چاپی شاه‌حسینی آمده است: فتق گرک. صورت صحیح آن، «فتق گرک» است در معنای «آیا مهمان می‌خواهی؟».
۴. متن چاپی: خجک (!).
۵. متن چاپی: خجک (!) (لویکی، ۱۹۸۵: ۱۸۱).
۶. متن چاپی: فتق کرک (!) (همان: ۱۹۰).

منابع

- آذر بیگدلی، لطفعلی‌بیک. (۱۳۶۶). دیوان. به اهتمام حسن سادات‌ناصری و غلامحسین بیگدلی، تهران: علمی.
- آییک، ظفر حسن. (۱۳۹۹). افغانستان از سلطنت امیر حبیب‌الله خان تا صدارت سردار محمد هاشم خان. ترجمه و تحشیه‌ی فضل الرحمن فاضل، کابل: مرکز مطالعات استراتژیک وزارت امور خارجه.
- ابراهیم، رجب عبدالجواد. (۲۰۰۲). المعجم العربی لأسماء الملا بس. تقدیم محمود فهمی حجازی، القاهرة: دارالآفاق العربیه.
- ابراهیم، سمیر عمر. (۱۹۹۲). الحیاه الاجتماعیه فی مدینه القاهره خلال نصف الأول من القرن التاسع عشر. قاهره: الهیئه المصریه العامه للكتاب.
- ابراهیمی وینیچه و همکاران. (۱۴۰۰). «تلک / طاق / تاک / تاگ؟ (بررسی کلمه‌ای در گرشاسب‌نامه‌ی اسدی طوسی)». شعرپژوهی (بوستان ادب)، سال ۱۳، شماره‌ی ۱، صص ۲۷۵-۲۸۶.
- <https://doi.org/10.22099/jba.2020.33608.3550>
- ابن فضلان، أحمد بن فضلان بن العباس. (۱۹۵۹). رساله‌ی ابن فضلان. حققها و علق علیها و قدم لها سامی الدهان، دمشق: مطبوعات المجمع العلمی العربی.
- اسدی طوسی، ابونصر علی بن احمد. (۱۳۵۴). گرشاسب‌نامه. تهران: طهوری.
- انجو شیرازی، میرجمال‌الدین حسین. (۱۳۵۴). فرهنگ جهانگیری. ویراسته‌ی رحیم عقیفی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- انوری، حسن (سرپرست). (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن. تهران: سخن.
- اولغون، ابراهیم، درخشان، جمشید. (۱۳۵۰). فرهنگ ترکی استانبولی به فارسی. ارومیه: انزلی.
- برهان، محمدحسین. (۱۳۴۲). برهان قاطع. به اهتمام محمد معین، تهران: ابن‌سینا.
- پرچمی، محب‌الله. (۱۳۸۸). فرهنگ شفاهی سخن. به سرپرستی حسن انوری، تهران: سخن.

الجبرتی، عبدالرحمن. (۱۹۲۷). عجائب الآثار فی التراجم و الأخبار. القاهرة: مطبعة بولاق.
الحسینی، عبدالرشید. (بی تا). فرهنگ رشیدی. به تحقیق و تصحیح محمد عباسی، تهران: بارانی.
حلاق، حسان؛ صباغ، عباس. (۱۹۹۹). المعجم الجامع فی المصطلحات الأیوبیه و المملوکیه و العثمانیه ذات الأصول العربیه و الفارسیه و التركیه. بیروت: دارالعلم للملایین.
خضری، سعید. (۱۳۷۷). «بازتاب محیط در زندگی انسانی مردم کردستان». رشد آموزش جغرافیا، شماره‌ی ۴۹، صص ۳۶-۴۲.

داعی الاسلام، سیدمحمدعلی. (۱۳۶۴). فرهنگ نظام. تهران: شرکت دانش.
دُزی، ر. پ. آ. (۱۳۴۵). فرهنگ البسه‌ی مسلمانان. ترجمه‌ی حسینعلی هروی، تهران: دانشگاه تهران.
_____ (۲۰۱۲). المعجم المفصل بأسماء الملابس عند العرب. بیروت: دارالعربیة للموسوعات.
الدسوقی شتا، ابراهیم. (۱۹۹۲). المعجم الفارسی الكبير. قاهره: مکتبه مدبولی.
دهمان، محمد احمد. (۱۹۹۰). معجم الألفاظ التاريخی فی العصر المملوکی. بیروت: دارالفکر.
رودکی سمرقندی. (۱۳۷۶). دیوان. بر اساس نسخه‌ی سعید نفیسی و ی. براگینسکی، تهران: نگاه.
سرهندی، محمدباقر الله داد فیضی. (۱۳۴۷). مدار الأفاضل. پنجاب: دانشگاه پنجاب.
سوزنی سمرقندی. (۱۳۳۸). دیوان. تصحیح و مقدمه ناصرالدین شاه‌حسینی، تهران: امیرکبیر.
شاه‌مرادی، امید؛ یاحقی، محمدجعفر؛ نوشاهی، عارف. (۱۳۹۹). «ابیات نویافته‌ی شاعران در مجموعه‌ی لطایف و سفینه‌ی ظریف و اشاره‌ای به اهمیت این اثر». شعرپژوهی، شماره‌ی ۴۴، صص ۱۴۱-۱۷۰.

<https://doi.org/10.22099/jba.2019.33671.3400>

عمید، حسن. (۱۳۶۹). فرهنگ عمید. تهران: امیرکبیر.
عواد، کورکس. (۱۹۹۹). الذخائر الشرقيه. جمع و تقدیم و تعلیق جلیل العطیه، بیروت: دارالغرب الإسلامی.
قوامی فاروقی، ابراهیم. (۱۳۸۶). شرفنامه‌ی منیری یا فرهنگ ابراهیمی. مقابله‌ی نسخ، تصحیح، مقدمه و تعلیقات حکیمه دبیران، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
کلوت بک. (بی تا). لمحہ عامه عن مصر. تعریب محمد مسعود، مصر: دارأبوالهول.
گلکاریان، قدیر. (۱۳۷۹). فرهنگ ترکی - استانبولی / انگلیسی - فارسی رهنما. رهنما.
لویکی، فضل‌الله عمید. (۱۹۸۵). دیوان. لاهور: عظیم پرنٹنگ کارپوریشن.
لین، ادوارد. (۱۹۹۸). المصیریون المحدثون. ترجمه‌ی عدلی طاهر نور، القاهرة: الهیئه العامه لقصور الثقافه.
محتشم کاشانی، علی بن احمد. (۱۳۹۱). کلیات. تصحیح مصطفی فیضی کاشانی، بی جا: سوره‌ی مهر.
محمدی، فریده؛ امینی، ثریا. (۱۳۹۸). «بررسی تاریخی پوشش زنان و مردان کرد». مطالعات فرهنگ و هنر. دفتر ۴، شماره‌ی ۲، صص ۲۸-۴۱.
مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. (۱۳۵۶). مروج الذهب و معادن الجواهر. ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
معین، محمد. (۱۳۶۴). فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر.

- منشی، ابوالمعالی نصرالله. (۱۳۹۲). *کلیله و دمنه*. تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، تهران: ثالث.
- منصوری، مجید. (۱۳۹۶). «چند نکته‌ی تازه درباره‌ی عبداللطیف طسوجی». *تاریخ ادبیات*، شماره‌ی ۸۰، صص ۱۶۱-۱۸۳.
<https://doi.org/10.48308/hlit.2017.98856>
- نظام‌قاری، محمود بن امیراحمد. (۱۳۹۱). *کلیات*. تحقیق و تصحیح رحیم طاهر، تهران: مجلس و سفیر اردهال.
- نفیسی (ناظم‌الاطباء)، علی‌اکبر. (۱۳۳۴). *فرهنگ نفیسی*. تهران: کتاب‌فروشی خیام.
- واعظ کاشفی، حسین. (۱۳۵۰). *فتوت‌نامه*. به اهتمام محمدجعفر محجوب، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- هدایت، رضاقلی. (۱۲۷۰ق). *روضه الصفای ناصری*. تهران: خاصه جدیده.
- Pardo, Isaac Díaz & Víctor Fernández Freixanes, Antón Mascato. (2006). *Diciopedia do século 21*. Spain: Editorial Galaxia.
- Roberts, Edward A. (2014). *A Comprehensive Etymological Dictionary of the Spanish Language with Families of Words Based on Indo-European Roots: Volume I (A-G)*. Bloomington, Indiana: Xlibris Corporation LLC.
- Rodrigue, Aron. (2003). *Jews and Muslims Images of Sephardi and Eastern Jewries in Modern Times*. Washington: University of Washington Press.
- Rodríguez, Mauro. (1999). *Creatividad lingüística diccionario de eufemismos*. Oslo, Norway: Pax.



Extended Abstract

Short Article

Vol 17, Issue 2, Summer 2025, Ser 64

Yalak: A Term in the Field of Textiles

Shohreh Marefat* 

Introduction

Research on old Persian texts, especially those not yet published, and careful examination of manuscript variations allow for a more precise understanding of the form and the meaning of certain words and terms. Identifying these words and terms is important not only for the correction and completion of dictionaries but also for anthropological reasons. Collecting and explaining these terms can be a preparation for compiling specialized dictionaries. Sharaf al-Din Shafarvah Isfahani is a poet in AH 6th/13th century whose divan has not yet been published. This divan is significant from linguistic, lexical, anthropological, sociological, historical, and geographical perspectives. One area of focus for Shafarvah is various types of textiles, and one of these types is “yalak” which is examined in this article.

Methodology, Review of Literature and Purpose

In this article, the meaning of the term “yalak” is investigated in different languages using the method of critical editing and with the help of secondary Persian, Arabic, Turkish, and Latin sources, while paying attention to manuscript variations. Then, Persian texts in which “yalak” appeared are mentioned, and the errors in these examples are corrected. Based on this evidence, the meaning of “yalak” is explained. The mixture of meanings and the confusion of explanations about “yalak” prompted the author to write about it. No one has addressed the topic of this article before.

Discussion

Persian, Arabic, Turkish, and Latin sources agree that “yalak” is a type of textile; however, they have different opinions about its type, characteristics, and who wore it.

“Yalak” has the following meanings in Persian sources:

- a) A short, collarless and sleeveless felt or woolen jacket, specifically worn by Sufis and stablemen
- b) A type of hat for dignitaries, an earflap hat
- c) A crown for kings
- d) A veil, a face cover
- e) A garment of Kurdish women.

* Assistant Prof of Persian Language & Literature, Academy (Department of Linguistic and Literary Research), Tehran, Iran

sh.marefat@apll.ir

DOI: 10.22099/JBA.2025.51259.4566



COPYRIGHTS ©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY-NC 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publisher.

And in Arabic sources, it has the following meanings:

- a) A short-sleeved vest
- b) A sleeveless cloak to cover the chest, a windbreaker
- c) A garment specific to Egyptian women
- d) A garment from the Mamluk era
- e) A garment of the Berbers of Tripoli
- f) A garment for gifting.

In Turkish sources, it has the meaning of “waistcoat.”

And in Latin sources it has the following meanings:

- a) Vest
- b) Formal clothing of the Jews of Tangier.

We see this term in old Persian texts, including in the poetry of Shafarvah and Suzani, and later in the poems mentioned in *Rawdat al-Safa* of Naseri and the *Divan* of Azar Bigdeli, as well as in verses from Mohtasham Kashani and Mir Haj Heravi. Shafarvah’s verse is as follows:

قبا بسته سرو از عطای جزیت یلک دوخته بید ز انعام عامت

Two points are understood from this verse:

- It appears that the willow tree has on its head a hat which also covers part of its face. This appearance of the willow does not confirm the meaning of “yalak” as a jacket because the leaves of this tree also cover the head of the tree, and if “yalak” here meant a jacket, the head of the tree should not have had leaves.
- “Yalak” is a general bounty of the praised great individual who has bestowed it upon those below him. This fur hat (made of marten fur) was usually worn by dignitaries, which is a confirmation of its value.

Conclusion

From the definitions and evidence that the sources have provided for “yalak,” these results emerge:

The name “yalak” was applied to various types of clothes and had different forms and uses in different periods and geographies, including:

- A short, collarless, sleeveless felt or woolen jacket, specifically worn by Sufis and stablemen; and from its material and wearers, it is clear that it was a cheap garment.
- A type of hat for dignitaries, an earflap hat. It was made of marten fur, and from this material, it is clear that it was a valuable clothing. We only found this meaning for the term “yalak” in Persian sources.
- A short-sleeved vest.
- A sleeveless cloak to cover the chest, a windbreaker.
- A garment for women (including Kurdish and Egyptian women).
- Formal clothing of the Jews of Tangier.
- A garment of the Berbers of Tripoli.
- A garment of the Mamluk era.

The poetic evidence mentioned in Shafarvah’s poem supports the meaning of “a type of hat, an earflap hat.” Other meanings such as “crown of kings or veil and mask” which are mentioned by some dictionaries for “yalak” are incorrect, and the evidence does not support them. Furthermore, the root of “yalak” is apparently Turkish.

Keywords: Critical correction, clothes, yalak

References

- Al-Jabarti, A. (1927). *Aja'ib al-Athar fi al-Tarajim wa al-Akhbar*. Cairo: Matba'at Boulaq. [in Arabic]
- Al-Hosseini, A. (n.d.). *Rashidi dictionary* (M. Abbasi, Ed. & Corr.). Tehran: Barani. [in Persian]
- Anju Shirazi, M. J. (1975). *Jahangiri dictionary* (R. Afifi, Ed.). Mashhad: Ferdowsi University. [in Persian]
- Anvari, H. (Sup.). (2002). *Great Sokhan dictionary*. Tehran: Sokhan Publications. [in Persian]
- Asadi Tusi, A. (1975). *Garshaspnameh* (2nd ed.). Tehran: Tahuri. [in Persian]
- Aybek, Z. H. (2020). *Afghanistan from the Reign of Amir Habibullah Khan to the Premiership of Sardar Mohammad Hashim Khan* (F. Fazel, Trans. & Annot.). Center for Strategic Studies, Ministry of Foreign Affairs. [in Persian]